

تأثیر جنگ نرم بر آسیب‌پذیری و تهدید امنیت اقتصادی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

خلیل اله سردارنیا^۱

چکیده

در جنگ نرم رسانه‌ای باورها، عقاید، ارزش‌ها، احساسات، شناخت و در نهایت رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد و گروه‌ها در اردوگاه رقیب مورد هدف قرار می‌گیرند. در چند دهه اخیر، ایران همواره در معرض جنگ نرم و رسانه‌ای و تحریم‌ها بوده است. اما در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد به دلیل تغییر گفتمانی از تنش زدایی به رویارویی با سلطه غرب و ایالات متحده آمریکا، ایران به مراتب بیش از گذشته در معرض تهدیدهای نرم و نیمه سخت قرار گرفته است. در این نوشتار، نگارنده در صدد ارائه پاسخ به این پرسش است که جنگ نرم رسانه‌ای غرب چه تأثیری بر عرصه اقتصادی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ داشته است و چگونه؟ فرضیه تحقیق آن است که بدون نادیده گرفتن نقش عوامل داخلی و کژ مدیریتی، جنگ نرم رسانه‌ای غرب با راه اندازی پروژه ایران هراسی با محوریت انرژی هسته‌ای و فضا سازی روانی و سیاسی، امنیت اقتصادی ایران را در فضای زمانی یاد شده تهدید کرده است که مهمترین آنها عبارتند از: تشدید تحریم‌ها، ایجاد یاس در کنشگران اقتصادی و تولیدی، افزایش تورم، کاهش شدید ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی به ویژه دلار، تراز منفی فزاینده در تجارت خارجی، رشد گرایش‌های دلالی و تجاری نسبت به تمایلات تولیدی در بخش خصوصی و کاهش ارزش افزوده در بخش صنعت ایران. یافته‌های کمی این تحقیق، حاکی از تأیید فرضیه هستند.

کلید واژه‌ها: جنگ رسانه‌ای، جنگ نرم، امنیت اقتصادی، تهدیدها، ایران

مقدمه

در دو دهه اخیر به تأثیر از انقلاب ارتباطات و اطلاعات، جنگ نرم و پیامدهای منفی آن در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی به صورت روزافزون مورد توجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفته است. در جنگ نرم، جنس تهدیدها از نوع نرم است به این معنی که باورها، عقاید، ذهنیت، احساسات، عواطف و آگاهی انسان‌ها مورد هدف قرار می‌گیرند و به تبع آن، رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان در راستای خواست و مطامع گردانندگان جنگ نرم تغییر می‌یابند. در فضای زمانی پسا- جنگ سرد، مقوله امنیت از حالت عمدتاً نظامی یا کلاسیک خود خارج شده و ابعاد نرم‌افزاری و همه جانبه روانی- ذهنی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یافته است و جنس تهدیدهای امنیتی نیز از حالت سخت نظامی به سمت تهدیدهای نیمه سخت اقتصادی و تهدیدهای نرم روانی، ذهنی، فرهنگی و اجتماعی تغییر یافته‌اند. تهدیدهای دنیای امروز از نوع تهدیدهای رسانه‌ای هستند که به جنگ‌افزاری پر قدرت برای تحت استیلاء در آوردن کشورها تبدیل شده‌اند.

مکتب کپنهاگ با تلقی همه جانبه از امنیت در سطوح اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و زیست محیطی در کنار نظامی شایان ذکر و تحلیل است. امنیت در مکتب کپنهاگ، مفهومی چند بعدی و بین‌ذهنی است (Buzan, Wæver & de wide et.al, 1998: 32). بوزان پس از تأکید بر بعد ذهنی بیان می‌کند که عنوان ذهنی بودن برای امنیت معنای دقیقی نیست. لذا به ضرورت شناخت امنیت در اجتماع اشاره می‌کند. امنیت اقتصادی یکی از وجوه اصلی امنیت محسوب می‌شود به این معنی که کل بازیگران یا کنشگران اقتصادی فارغ از هر نوع ترس، عدم اطمینان، عدم امید، عدم اعتماد، بی‌ثباتی و نیز فارغ از همه انواع تهدیدهای روحی- روانی، اقتصادی، سیاسی و نظامی با منشأ داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به فعالیت اقتصادی مستمر می‌پردازند و از ثمره فعالیت‌های تولیدی، توزیعی یا خدماتی خود بهره‌مند می‌شوند. یک جامعه را زمانی می‌توان از لحاظ اقتصادی ایمن دانست که ثبات در آن جامعه وجود داشته باشد و خانوارها و بنگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نهادهای اقتصاد و بازار بتوانند در محیط رقابتی سالم به بهینه سازی رفتار خود بپردازند.

جمهوری اسلامی ایران در چند دهه اخیر، همواره در معرض جنگ روانی و رسانه‌ای و تهدیدهای سخت نظامی، نیمه سخت اقتصادی و تهدیدهای نرم بوده است اما در یک دهه اخیر به تبع تغییر گفتمانی در سیاست خارجی ایران از تنش زدایی به سمت رویارویی با نظام سلطه و هژمونی غرب و ایالات متحده آمریکا، به مراتب بیش از گذشته در معرض تهدیدهای نرم و نیمه سخت قرار گرفته است و هر روز بر شدت جنگ رسانه‌ای افزوده شده است. در این تحقیق، نگارنده در صدد است که تأثیرات جنگ نرم و رسانه‌ای با تمرکز بر اینترنت و کانال‌های ماهواره‌ای بر آسیب‌پذیری عرصه اقتصادی و تهدید امنیت و تحریم‌های اقتصادی ایران با پشتوانه فضا سازی منفی از طریق جنگ رسانه‌ای و ایجاد فضای روانی در یک دهه اخیر را بررسی کند. در این مطالعه، پیامدهای منفی جنگ رسانه‌ای غرب و آمریکا در عرصه

اقتصادی ایران هم به شکل مستقیم و هم به شکل غیرمستقیم از طریق ایجاد بی‌اعتمادی به نظام سیاسی و آسیب‌پذیر سازی روحی- روانی مورد مطالعه قرار گرفته است.

بنیاد مفهومی و نظری تحقیق

از دهه ۱۹۹۰ به این سو، با پایان جنگ سرد از یک سو، ماهیت و قالب گفتمان‌های امنیتی از جنبه صرفاً کلاسیک و سخت نظامی به سمت تهدیدهای همه جانبه نیمه سخت اقتصادی و تهدیدهای نرم روانی و فرهنگی- ایدئولوژیک تغییر یافته است. لذا مفهوم امنیت ملی، بسیار پیچیده‌تر و چند بعدی‌تر از گذشته شده است (نای، ۱۳۸۷ الف: ۱۲۳). از سوی دیگر، با ورود به موج سوم ارتباطات یعنی انقلاب اطلاعات و ارتباطات، هم مفهوم امنیت دچار دگردیسی جدی‌تر شده است و هم آسیب‌پذیری امنیتی کشورها بیشتر شده است. انقلاب اطلاعات باعث رخنه‌پذیری و آسیب‌پذیری شدید امنیت ملی و مرزبندی‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی شده است و سیاست جهانی هم به سمت وابستگی متقابل کشورها تغییر یافته است. لذا به تبع آن، تهدیدهای امنیتی در سطوح اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیش از پیش پیچیده‌تر شده‌اند (نای و کیئن، ۱۳۸۹: ۳۶۳). از دید مارتین لیبیک، در فضای پسا جنگ سرد، ماهیت بسیاری از مفاهیم مانند جنگ و امنیت از حالت نظامی و سخت به سمت نوع نرم و روانی و نیمه سخت یعنی امنیت اقتصادی تغییر و تحول یافته است لذا امنیت روحی- روانی و اقتصادی در چند دهه اخیر به مراتب بیشتر از گذشته اهمیت یافته است (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). اطلاعات به صورت تصاعدی در حال افزایش است به تعبیر آنالینا، کنترل اطلاعات در عصر جدید، اهرم قدرت و عنصر اساسی استیلای فرهنگی و اقتصادی است (Maria, 1999: 34).

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به سه سطح تهدید و جنگ‌ها اشاره کرد که عبارتند از: الف) تهدیدها و جنگ سخت (نظامی و تصرف سرزمینی)، ب) تهدیدهای نیمه سخت (ایجاد حکومت دست نشانده و تهدیدهای اقتصادی) و ج) جنگ نرم (تسخیر قلوب و اذهان). از دهه ۱۹۹۰ به این سو، تهدیدها و قدرت در شکل نرم با محوریت رسانه‌ها به ویژه اینترنت و ماهواره‌ها از اهمیت روزافزونی برخوردار شده است. در این بین، مفهوم جدیدی به نام «دیپلماسی عمومی» با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی و همراه سازی آنها برای پیشبرد اهداف در کشور مورد هدف، ابداع گردید و به شدت مورد توجه محافل آکادمیک و حکومت‌ها قرار گرفت.

فازیو «جنگ نرم» را تلاش برنامه‌ریزی شده با استفاده از ابزارها و روش‌های تبلیغی، رسانه‌ای، سیاسی و روان شناختی برای تأثیر گذاری نهادی بر حکومت‌ها، گروه‌ها و مردم به منظور تغییر در نگرش‌ها، باورها و رفتارهای آنان تعریف می‌کند. از دید عاصف، جنگ نرم در اشاره به روش‌ها و فنون روانی، سیاسی و اطلاعاتی اطلاق می‌شود که نهادها، حکومت‌ها و گروه‌ها با بهره‌گیری نظام‌مند از آنها می‌کوشند در سطوح گوناگون محلی، ملی و بین‌المللی بر روحیه، انگیزه‌ها، نگرش‌ها و عواطف گروه‌های آماج تأثیر بگذارند و آنها را به انجام رفتار یا کنش معین به نفع گردانندگان جنگ نرم و رسانه‌ای تشویق نمایند.

کلارسیون نیز جنگ نرم را استفاده برنامهریزی شده از رسانه‌ها و ارتباطات برای تغییر در نگرش‌ها و باورها و انگیزه‌های مخاطبان تعریف می‌کند (نایینی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

جنگ نرم و رسانه‌ای در ارتباط تنگاتنگ با منابع «قدرت نرم» است. جوزف نای در سال ۱۹۸۹ مفهوم قدرت نرم را به‌عنوان قدرت غیرمستقیم در اشاره به جذابیت‌هایی همچون: فرهنگ، ارزش‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، خط مشی‌ها، رهبران قوی، فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی و سایر فناوری‌های پیچیده و پیشرفته، اقتصاد پیشرفته، رشد علمی و مانند آن به‌کار برد. بر این اساس، دارنده قدرت نرم بر اساس جذابیت‌های فوق، توان تأثیرگذاری بر باورها و تغییر رفتار در طرف مقابل دارد بدون اینکه از قدرت سخت نظامی یا قدرت نیمه سخت اقتصادی و تحریم‌های اقتصادی استفاده کند (نای، ۱۳۸۷ الف: ۱۸-۱۹). نای معتقد است که قدرت نرم صرفاً متقاعدکردن یا توانایی تهییج مردم نیست هر چند که این جنبه مهم است ولی بر توانایی فریفتن و جذب هم اطلاق می‌شود (نای، ۱۳۸۷ ب: ۷۴).

جوزف نای بر این باور است که در جهانی که شاهد وابستگی متقابل فزاینده هستیم، منابع «قدرت سخت» از جمله قدرت نظامی و اقتصادی، کمتر از دوره‌های پیشین برای سیاست جهانی ثمربخش است لذا در «دوران نو» آنچه اهمیت فزاینده‌ای دارد «قدرت نرم» یعنی قدرتی است که با جلب نظر دیگران و واداشتن آنان به خواستن همان چیزی که ما می‌خواهیم ارتباط دارد (لاک، ۱۳۹۰: ۶۹). از همین منظر، نای قدرت نرم را با مشروعیت بین‌المللی بازیگران و دولت‌ها بر مبنای جذابیت و قابل پذیرش بودن ارزش‌ها و فرهنگ، قدرت اقتصادی، اعتمادسازی و یارگیری و ائتلاف‌سازی پیوند می‌زند که در این بین، رسانه‌ها می‌توانند در معرفی برجستگی‌های یک کشور با قابلیت‌های یاد شده و جلب توجه افکار عمومی نقش مؤثری ایفا کنند. در این ارتباط از ایالات متحده به‌عنوان شاخص‌ترین کشور یاد می‌کند (لین، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

مهمترین منابع قدرت نرم عبارتند از:

۱. در سطح اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی مانند اقتصاد پویا و مولد، سطوح بالای اعتماد، اخلاق محوری، مسئولیت‌پذیری عمومی، انسجام اجتماعی، وفاق ارزشی، سرمایه اجتماعی، تولیدات بالای فرهنگی، سینمایی، کتاب، پویایی فرهنگ عمومی و اجتماعی، امید و عشق وافر به اعتلای جامعه، تعهد مدنی و ارزشی بالا در مردم و نهادهای مدنی و مانند آن.
۲. در سطح علمی عبارتند از: رشد و توسعه کمی و کیفی دانشگاه‌ها، مراکز آموزشی پیش دانشگاهی و دانشگاهی، تولیدات بالای فنی، علمی، تکنولوژیکی و نیز در علوم اجتماعی شامل توسعه مقالات معتبر در ژورنال‌های معتبر جهانی، توسعه نرم افزارها، توسعه مراکز تحقیقاتی و ...
۳. در سطح سیاسی عبارتند از: سطح بالای مشروعیت رهبران و نظام سیاسی، اعتماد بالای عمومی به حکومت، سطح بالای انسجام راهبردی و تاکتیکی در هیئت حاکمه و نخبگان حکومتی، وحدت و عدم شکاف بین مردم و نهادهای مدنی با حکومت، حمایت عمومی و

توده‌ای از حکومت، عدم جنگ قدرت فزاینده در جامعه، رعایت قواعد بازی دموکراتیک از سوی نهادهای مدنی و حمایت متقابل، روابط تعاملی مستمر بین حکومت و نهادهای مدنی و... لذا هر قدرتی که از سطح بالای قدرت نرم برخوردار باشد به تعبیر جوزف نای از جذابیت و قدرت تأثیرگذاری بالا بر گروه‌ها یا مخاطبان آماج در کشور رقیب برخوردار خواهد بود (نایینی، ۱۳۹۱: ۹۴-۹۳).

قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند با منابع قدرت نرم و رسانه‌ای و جنگ نرم مرتبط با این شکل قدرت، سه هدف مهم را به پیش ببرند: ۱. ارتقای مشروعیت نظام سیاسی خود در نزد افکار عمومی و بین‌المللی ۲. کسب پرستیژ بین‌المللی ۳. مدیریت افکار عمومی بین‌المللی در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود و حمله و بی‌اعتماد سازی عمومی و سیاسی به اردوگاه رقیب (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۱: ۹۶). در همین راستا، بری بوزان بر این نظر است که تهدیدها در عصر پسا جنگ سرد و عصر اطلاعات و فضای سایبری، به شدت ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و زیست محیطی یافته‌اند که از آن به «امنیت جامعه بنیاد» نام می‌برد. به‌طور مشخص، وی از تبادل و اشاعه عقاید و ارتباطات به مثابه عوامل بالقوه تهدیدساز اجتماعی و فرهنگی یاد می‌کند، اما شایان ذکر آنکه، وی بر این باور است که تهدیدهای فرهنگی و اجتماعی را نمی‌توان از تهدیدهای سیاسی که متوجه دولت و نظام سیاسی است جدا کرد (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

نکته شایان ذکر در ارتباط با کاربست «جنگ نرم رسانه‌ای» آن است که تأثیراتش را بایستی در قالب «امر اجتماعی» نگاه کرد منظور آنکه در ذیل این عنوان، تأثیرات این مقوله را باید به صورت همه جانبه روانی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نگاه کرد نه به صورت تک بعدی. بنابراین در این نوشتار از آنجا که متغیر وابسته، عرصه اقتصادی ایران است نمی‌توان تأثیرات را صرفاً در ادبیات نظری به اقتصادی محدود کرد زیرا بین فضای روانی و سیاسی جامعه با فضای اقتصادی ارتباط تنگاتنگی است و نمی‌توان آنها را از هم جدا و تفکیک کرد. منظور آن است که کنشگران در عرصه اقتصادی در سطوح گوناگون خدماتی، تجاری و تولیدی نیازمند آرامش خاطر و امنیت همه جانبه سیاسی، اقتصادی و روحی- روانی در قالب موضوع امر اجتماعی هستند تا رفتار آنها در عرصه اقتصادی استمرار یابد. در این راستا، کشور یا ارتباطگران در اردوگاه رقیب یا دشمن برای ضربه زدن به کشور یا گروه مورد آماج، تلاش می‌کنند با فضا سازی رسانه‌ای، محیط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آماج را به شدت ناامن و بی‌اعتماد سازند و فضای روانی مسمومی ایجاد کنند لذا در این فضا، تولیدکنندگان و کنشگران اقتصادی و بازار نیز به شدت از این فضا متأثر و آسیب می‌بینند و اقتصاد کشور دچار آفت‌هایی همچون: بی‌اعتمادی کنشگران، یاس، کاهش یا بی‌تمایلی به تولید، تورم و مانند آن می‌شود. البته بایستی خاطر نشان ساخت که آسیب‌پذیری عرصه اقتصادی در مقوله‌های یاد شده صرفاً نمی‌تواند به جنگ رسانه‌ای نسبت داده شود بلکه بایستی در این ارتباط به عواملی همچون: بی‌ثباتی سیاسی ناشی از جنگ قدرت در یک کشور، تصمیم‌گیری و مدیریت

غلط در عرصه اقتصادی، ضعف سازوکارهای نظارتی و قضایی و فساد و قانون‌گریزی در یک کشور در سطوح داخلی اشاره کرد.

چرایی و اهداف جنگ رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران

در دهه اخیر، جنگ رسانه‌ای و نرم علیه جمهوری اسلامی ایران شدت گرفت که مهمترین آنها عبارتند از: الف) تغییر شدید در گفتمان سیاست خارجی ایران از تنش‌زدایی در دوره خاتمی به تقابل جویی و رویکرد انتقادی شدید نسبت به سلطه‌گری و هژمونی غرب در جهان به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در دولت احمدی‌نژاد ب) گسترش استفاده از اینترنت در جهان و ایران و گسترش بسیار قابل توجه در تعداد کانال‌های ماهواره‌ای فارسی زبان با مدیریت گروه‌های سیاسی و رهبران اپوزیسیون همراه با کمک‌های مالی آمریکا و برخی قدرت‌ها و شرکت‌های غربی.

ایالات متحده آمریکا کشوری است که آشکارا بودجه‌های کلانی را در جهت انجام عملیات رسانه‌ای در سطح ماهواره‌ای و اینترنتی برای تغییر و تأثیرگذاری بر عقاید و افکار عمومی و بین‌المللی صرف کرده است، اهمیت این موضوع به حدی است که در مقابله با سیاست فیلترینگ در ایران، آمریکا به صورت علنی واکنش نشان داده و با انعقاد یک قرارداد ۴۰ میلیون دلاری با یک شرکت سازنده نرم‌افزارهای فیلتر و ضدفیلتر (ANONY MIZER) اقدام به شکستن فیلترهای ایرانی کرده است (ضیایی پرور، ۱۳۹۱: ۲۷۵). این کشور از فضای سایبری به مثابه کانون مهم برای تحریف و جهت دادن به افکار عمومی، نگرش‌ها و باورهای سیاسی در راستای منافع خود و ایجاد جنگ روانی و نرم علیه دولت‌ها و ملت‌های عدالت خواه و سلطه ستیز استفاده کرده است در این بین، جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران به مراتب بیشتر از کشورهای دیگر آماج حملات و جنگ نرم و رسانه‌ای قرار گرفته است.

نگارنده بر این نظر است که در سال‌های اخیر در ساختار حاکمیت و نهادهای امنیتی آمریکا دو پروژه در ارتباط با ایران در دستور کار بوده است که عبارتند از: ۱. ایران هراسی ۲. براندازی نرم یا فروپاشی از درون؛ این دو پروژه همزمان در دستور کار قرار دارند. پروژه ایران هراسی با پشتوانه جدی جنگ رسانه‌ای ماهواره‌ای و اینترنتی دنبال می‌شود؛ فایده مستقیم این پروژه، فروش سالانه بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار اسلحه به خاورمیانه است که در ده سال اخیر، سالانه ۱۰ میلیارد دلار افزایش داشته است. علاوه بر آن، از طریق ایران هراسی یک فضای بی‌اعتمادی و ترس در عرصه عمومی و کنشگران اقتصادی و بخش خصوصی ایران ایجاد کرده و چنین فضایی به بخش خصوصی ایران، آسیب وارد کرده است. همین طور از طریق این پروژه، ایالات متحده در صدد بوده افکار عمومی بین‌المللی و منطقه‌ای را علیه ایران تحریک و منفی کند؛ پیامد این موضوع با تمرکز بر عرصه اقتصادی همانا کاهش تمایل سرمایه‌گذاران خارجی به سرمایه‌گذاری در ایران و نیز تشدید و ناامن سازی روحی و روانی در بخش خصوصی ایران بوده است.

اما پروژه دوم (فروپاشی از درون) همانند پروژه نخست از یک سو با فضا سازی روانی و جنگ رسانه‌ای انجام می‌شود و از سوی دیگر در جهت متفاوت با پروژه ایران هراسی با تشدید تحریم‌های اقتصادی

انجام می‌شود در پروژه دوم مهمترین اهداف عبارتند از: ایجاد بی‌اعتمادی عمومی از جمله در بخش خصوصی نسبت به حکومت و تضعیف مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران؛ ۲. جدا کردن بدنه اجتماعی و توده‌ها از نظام با تشدید تحریم‌ها، تورم و بیکاری؛ ۳. فرار سرمایه‌ها و بی‌اعتمادی در کنشگران اقتصادی؛ ۴. در نهایت با تشدید نارضایتی‌ها و ادغام و ائتلاف بدنه اجتماعی (توده‌ها)، طبقه متوسط جدید و روشنفکران؛ شکاف دولت و جامعه را تشدید و سبب سقوط جمهوری اسلامی ایران گردند و نیازی به عملیات نظامی پرهزینه و فاقد توجیه و خطرناک برای امنیت منطقه و جریان نفت نباشد.

در مجموع، مهمترین اهداف ایالات متحده آمریکا از فضای رسانه‌ای در محیط سایبری و ماهواره‌ای و غیر سایبری، عبارتند از: الف) مدیریت و جهت دادن به افکار عمومی و دیپلماسی عمومی منطقه‌ای و جهانی در بین ملت‌ها علیه ایران؛ ب) همراه سازی رهبران جهان و ایجاد اجماع عمومی منطقه‌ای و جهانی علیه ایران؛ ج) ایجاد و گسترش بی‌اعتمادی سیاسی در مردم ایران علیه حکومت با معرفی حکومت به‌عنوان حکومت اقتدارگرای سرکوبگر، ناقض حقوق شهروندی، ناکارآمد نشان دادن حکومت در ارائه خدمات و به‌طور کلی جدا کردن بدنه اجتماعی و توده‌ها از حکومت؛ د) تشدید مخالفت‌ها و فعالیت‌های نهادهای مدنی و فعالان و سوق دادن آنها به سمت تفکر اصلاح ناپذیری حکومت و ایجاد رویارویی بین آنان و روشنفکران با حکومت؛ ه) پررنگ سازی تبعات منفی تحریم‌های اقتصادی آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن علیه ایران و ایجاد یاس در کنشگران اقتصادی و بخش خصوصی برای خارج سازی سرمایه‌ها از کشور، عدم پس‌انداز در بانک‌ها، عدم رغبت جدی به فعالیت‌های تولیدی و گرایش به فعالیت‌های تجاری سودآور و به‌طور کلی سیاه‌نمایی عرصه اقتصادی ایران؛ و) در نهایت، پیشبرد برنامه یا راهبرد براندازی نرم یا فروپاشی از درون حکومت جمهوری اسلامی (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۶۷).

در این قسمت، جا دارد از اصطلاح «قدرت هوشمند» که در ارتباط جدی با جنگ و قدرت نرم به‌کار می‌رود اما با آن تفاوت‌هایی دارد نیز یاد کرد. جوزف نای برای نخستین بار این اصطلاح را به‌کار برد، ایده و راهبردهای وی به‌عنوان چارچوبی برای سیاست‌گذاری در سیاست خارجی آمریکا از جمله در ارتباط با ایران استفاده شدند (Rennick, 2010: 2). در تمایز با قدرت نرم، قدرت هوشمند آمیزه‌ای از ابعاد و ویژگی‌های قدرت نرم و سخت است. نای در این ارتباط چنین می‌نویسد: «رهبری اثربخش در عمل، نیازمند آمیزه‌ای از مهارت‌های قدرت نرم و سخت است که من آن را «قدرت هوشمند» می‌نامم» (نای، ۱۳۸۷ ب، ۱۳) (Armitage & Nye, 2015: 7)، منظور آنکه تحقق بهتر اهداف در کشور مورد هدف مستلزم آمیزه‌ای از تنبیه، تهدیدها، تحریم‌ها، عملیات و فضا سازی روانی و نیز تشویق‌ها است که همدیگر را تکمیل می‌کنند.

تحلیل اجمالی تأثیر جنگ نرم رسانه‌ای با محوریت برنامه‌های هسته‌ای بر آسیب‌پذیری اقتصادی ایران

آمریکا در فضای زمانی پس از انقلاب، آمیزه‌ای از تهدیدها و جنگ نرم و سخت و نیمه سخت در ارتباط با ایران انقلابی به کار برده است اما در یک دهه اخیر، ابعاد روانی و نرم تهدیدها از اهمیت و توجه بیشتری در سیاست خارجی آمریکا برخوردار بوده است. با این وجود به معنی نادیده گرفتن تهدیدها و قدرت سخت و نیمه سخت نظامی و اقتصادی در ارتباط با ایران نیست که از این ترکیب می‌توان به‌عنوان کاربست قدرت هوشمند یاد کرد.

از آنجا که برنامه‌های هسته‌ای ایران یک نگرانی جدی برای ایالات متحده و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش در منطقه تلقی و ترسیم شده است؛ لذا این کشور و هم‌پیمانان غربی و منطقه‌ای‌اش تلاش کرده‌اند تا در راستای جنگ و قدرت هوشمند، ضمن استمرار تحریم‌های اقتصادی و طرح پاره‌ای تهدیدهای نظامی، اما از ابعاد جنگ نرم به شدت استفاده کنند (Brynteson, 2014: 31). ایالات متحده آمریکا در دهه اخیر از جنگ رسانه‌ای بیشترین استفاده را برده است و در این بین، موضوع هسته‌ای ایران و امنیتی کردن آن از بیشترین محوریت در برنامه جنگ نرم آمریکا برخوردار بوده است. جوزف نای در راستای ایده قدرت هوشمند در مقاله‌ای با عنوان «چگونه می‌توان تهدید ایران اتمی را پایان داد» بر این نظر است که آمیزه‌ای از راهبردهای دیپلماتیک و اقتصادی و تحریم‌ها و به‌ویژه دیپلماسی عمومی با خطرناک معرفی کردن برنامه هسته‌ای ایران و پررنگ سازی تهدیدهای امنیتی ناشی از آن برای منطقه و جهان سبب می‌شود که در این ارتباط اعتماد بین‌المللی برای تلاش‌های آمریکا و اجماع سازی علیه ایران حاصل شود و این فشارهای اقتصادی، سیاسی و روانی می‌تواند ایران را از استمرار تلاش‌ها برای رسیدن به بمب اتم باز دارد. جوزف نای معتقد است که به صرف جنگ روانی و دیپلماسی عمومی و بدون وارد آوردن فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک نمی‌توان به این هدف رسید؛ اما با این وجود، در دو بعد قدرت هوشمند، بُعد نرم آن بر سخت آن در وارد کردن فشار به ایران، مهم‌تر و کارا تر است (Brynteson, 2014: 38).

مقامات آمریکایی بارها در گزارش‌های دولتی و در گزارش‌های کنگره آمریکا چنین استدلالی را مطرح کرده‌اند که صرف میلیون‌ها دلار برای برنامه‌ی هسته‌ای در کشوری که دارای منابع غنی نفت و گاز است، نمی‌تواند تنها برای کسب انرژی باشد و مطمئناً باید حدس زد که ایران اهداف نظامی و اتمی شدن را دنبال می‌کند (احدی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). از طرف دیگر در گزارش‌های رسمی غربی‌ها در رسانه‌ها بر پنهان کاری و صادق نبودن ایران در برنامه‌های هسته‌ای تأکید می‌کنند. آنها در این رابطه بر این پافشاری می‌کنند که تا زمانی که ایران از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و محافل بین‌المللی و قدرت‌ها تحت فشار قرار نگیرد و تحریم‌های اقتصادی به شکل جدی‌تر و جهانی‌تر اعمال نشوند این کشور درباره فعالیت‌های هسته‌ای خود، حقیقت را نخواهد گفت و تلاش خود برای دستیابی به بمب اتم را ادامه خواهد داد (CRS Report for Congress, 2006).

در برخی از اظهارات امنیتی کشورهای غربی، ایران به‌عنوان دولت یاغی و شرور معرفی شده که در پی دستیابی به جنگ افزارهای هسته‌ای است. در آگوست ۲۰۰۶ جورج بوش گفت: «اکنون جهان با تهدیدی جدی از سوی رژیم رادیکال ایران مواجه است... ما از عمق مصیبتی که حمایت ایران از تروریست‌ها به بار آورده آگاهیم و می‌توانیم تصور کنیم که چه قدر بدتر می‌شود اگر ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای مجاز شود (Associated press, 2006). در اکتبر ۲۰۰۷ بوش طی مصاحبه‌ای تصریح کرد «من به همه گفته‌ام اگر می‌خواهید از جنگ جهانی سوم جلوگیری کنید، به نظر من باید از اینکه آنها دانش ساخت تسلیحات هسته‌ای را به‌دست بیاورند جلوگیری کنید (www.afarineshdaily.ir)». در گزارش شورای اطلاعات ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۲ با عنوان «روندهای جهانی ۲۰۳۰» چنین آمده است: «اگر حکومت جمهوری اسلامی در ایران باقی بماند و به سلاح هسته‌ای هم دست پیدا کند خاورمیانه با آینده‌ای بسیار بی‌ثبات مواجه خواهد شد» (سلطانی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۳). در رسانه‌های غربی در این رابطه عباراتی همچون: تلاش برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، بحران هسته‌ای ایران و ضرورت تشدید تحریم‌های اقتصادی و همگامی جهانی در این خصوص به کرات به چشم می‌خورد (Gertz, 2005:1).

در سطح منطقه‌ای نیز، رویکرد غالب نخبگان جهان عرب درباره برنامه‌ی هسته‌ای ایران، احتیاط آمیز و گاه همراه با بدبینی بوده است، این بی‌اعتمادی باعث شده است تا پیروان این رویکرد به تضمینی جز توقف کامل و برچیده شدن برنامه هسته‌ای ایران رضایت ندهند. برخی از مقامات منطقه به‌ویژه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نیز رژیم صهیونیستی استدلال می‌کنند که برنامه هسته‌ای ایران ماهیتی نظامی دارد و این کشور در راه تولید بمب اتمی گام بر می‌دارد. آنها می‌گویند برنامه‌ی هسته‌ای ایران، تهدید جدی علیه جهان عرب است. این سلاح نه یک بمب اسلامی که یک بمب ایرانی است که به صورت اهرم فشار علیه کشورهای عرب به‌کار خواهد رفت و بیش از هر کشوری، کشورهای عربی همسایه آن را تهدید می‌کند. در گفتمان رسانه‌ای منطقه‌ای، علاوه بر تهدیدهای امنیتی و سیاسی برنامه‌ی هسته‌ای ایران برای اعراب بر خطرات زیست محیطی نیز تأکید شده است؛ راشد عبدالله النعیمی وزیر امور خارجه سابق امارات متحده عربی در حاشیه بیست و ششمین اجلاس سران کشورهای همکاری خلیج فارس اظهار داشت که «این کشورها از هیچ تضمین و حمایتی در صورت نشت مواد اتمی از نیروگاه بوشهر برخوردار نیستند». عده دیگر از مخالفان برنامه هسته‌ای در جهان عرب به علل مذهبی و فرقه‌ای با آن مخالفت می‌کنند؛ از نظر آنان فعالیت هسته‌ای ایران منجر به سیطره و سلطه شیعیان یا هلال شیعی بر اعراب سنی می‌شود که از ایران تا لبنان و سوریه امتداد دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۶۵).

در چنین بستر فضا سازی رسانه‌ای و جنگ نرم بود که شش قطعه‌نامه از جانب شورای امنیت علیه ایران صادر شد. تحریم‌ها و فشارهای ناشی از هر یک از قطعه‌نامه‌ها در ایجاد فضای روانی منفی در افکار عمومی داخلی، کاهش روابط اقتصادی و عدم همکاری تعداد قابل توجهی از کشورها با دولت ایران مؤثر بود. در بعضی از قطعه‌نامه‌ها مثلاً قطعه‌نامه ۱۸۰۳ امنیت سرمایه‌گذاری نیز به‌طور مستقیم مورد حمله قرار

گرفت، این قطعنامه از دولت‌های عضو سازمان ملل می‌خواست در اعطای اعتبار یا تسهیلات تجاری به بخش خصوصی نیز دقت به خرج دهند. در مجموع، با پشتوانه جدی جنگ رسانه‌ای و فضا سازی منفی سیاسی در سطح جهانی علیه ایران، این قطعنامه‌ها و تحریم‌ها بسط داده شدند و حلقه تحریم‌های مالی تنگتر شدند و به دنبال آن، عرصه اقتصادی ایران با محدودیت‌های جدی مواجه گردید و در کنشگران اقتصادی و بخش خصوصی، یاس و ناامیدی‌های جدی به وجود آمد.

تأثیرات منفی جنگ رسانه‌ای بر اقتصاد ایران

الف) افت شدید ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی

یکی از پیامدهای ملموس و آنی جنگ رسانه‌ای و نرم و تهدید نیمه سخت از نوع تحریم‌های اقتصادی، افت شدید ارزش ارزهای خارجی بود. بر طبق داده‌های مرکز آمار ایران، ارزش یک دلار آمریکا از ۱۸۷۷ تومان در فروردین ۱۳۹۱ به ۳۷۰۰ تومان در پایان همان سال افزایش یافت و در نیمه نخست سال ۱۳۹۲ به ۳۸۰۰ تومان رسید (www.amar.org). البته در ارتباط با افت شدید ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی از جمله دلار، با یک نگاه واقع بینانه بایستی گفت که گرچه جنگ رسانه‌ای و پیامدهای روانی و بی‌اعتمادسازی ناشی از آن در این افت قابل توجه ارزش ریال مؤثر بود. اما نمی‌توان آن را تنها عامل تلقی کرد. در این خصوص می‌توان به عوامل دیگر همچون: بحران سرمایه‌داری جهانی، مدیریت غلط ارزی و بانکی با دو یا چند نرخه کردن ارزها، افزایش تزریق ریال و نقدینگی و اثرات تورمی ناشی از آن، ورشکستگی تعداد قابل توجهی از کارخانجات و مانند آن اشاره کرد. شایان ذکر است که خود سیاست چند نرخه کردن ارز، سبب گسترش فساد بانکی و اثرات تشدید کننده روانی در زمینه تقاضا برای ارز و رواج بازار سیاه داشت. بنابراین تأثیر عوامل روانی و رسانه‌ای را بایستی در کنار عوامل داخلی و غیر روانی و کژ مدیریتی دید. در نهایت باید گفت که مدیریت نرخ ارز مسئله‌ای کلیدی در اقتصاد هر کشور است که ناتوانی از مدیریت این امر مهم، تأثیرات فوری و شدیدی بر اقتصاد کشور بر جای می‌گذارد.

تبلیغات و جنگ شدید رسانه‌ای در دهه اخیر باعث کاهش قابل توجه اعتماد کنشگران اقتصادی و مردم به پول ملی، روی آوردن به خرید ارزهای خارجی و خارج سازی بخش قابل توجهی از پس‌اندازهای خود از بانک‌های داخلی شد بر طبق آمار ارائه شده در جدول ذیل، نرخ برابری با دلار در سال ۱۳۸۸، ۱۰۰۰ تومان بود که در سال ۱۳۹۱ به ۳۸۰۰ تومان یعنی نزدیک به چهار برابر افزایش یافت. جنگ رسانه‌ای با ایجاد جو روانی منفی در افکار عمومی توانست در سال‌های اخیر در مدیریت نرخ ارز اختلال ایجاد کند و مایه سردرگمی‌های عظیم سیاسی، اقتصادی و تجاری کشور شود.

جدول ۱: نرخ برابری دلار با پول ملی ایران (به تومان) (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

سال	نرخ برابری	سال	نرخ برابری	سال	نرخ برابری	سال	نرخ برابری	سال	نرخ برابری
۱۳۵۷	۱۰	۱۳۶۵	۷۴	۱۳۷۳	۲۶۳	۱۳۸۱	۷۹۹	۱۳۸۹	۱۱۰۰
۱۳۵۸	۱۴	۱۳۶۶	۹۹	۱۳۷۴	۴۰۳	۱۳۸۲	۸۳۲	۱۳۹۰	۱۴۰۰-۱۸۰۰
۱۳۵۹	۲۰	۱۳۶۷	۹۶	۱۳۷۵	۴۴۴	۱۳۸۳	۸۷۴	۱۳۹۱	۱۵۰۰-۳۷۰۰
۱۳۶۰	۲۷	۱۳۶۸	۱۲۰	۱۳۷۶	۴۷۸	۱۳۸۴	۹۰۴	۱۳۹۲	۳۸۰۰
۱۳۶۱	۳۵	۱۳۶۹	۱۴۱	۱۳۷۷	۶۴۶	۱۳۸۵	۹۲۲		
۱۳۶۲	۴۵	۱۳۷۰	۱۴۲	۱۳۷۸	۸۶۳	۱۳۸۶	۹۳۵		
۱۳۶۳	۵۸	۱۳۷۱	۱۴۹	۱۳۷۹	۸۱۳	۱۳۸۷	۹۶۶		
۱۳۶۴	۶۱	۱۳۷۲	۱۸۰	۱۳۸۰	۷۹۲	۱۳۸۸	۱۰۰۰		

ب) افزایش نرخ تورم و قیمت کالاها و خدمات

یکی از مصادیق مهم آسیب‌پذیری و تهدید امنیت اقتصادی ایران به تأثیر از جنگ نرم، افزایش نرخ تورم در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ به‌ویژه در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ بود. افزایش تنش‌های دو کشور در دو عرصه سیاسی و رسانه‌ای و تشدید گفتمان سلطه ستیزانه و ضدیت با ایالات متحده در دو سال آخر ریاست جمهوری احمدی نژاد منجر به تشدید جنگ نرم به‌ویژه از طریق رسانه‌هایی همچون ماهواره‌ها و اینترنت علیه ایران شد. از یک سو، تشدید جنگ نرم و رسانه‌ای در سطح واقعی باعث افزایش تورم و نرخ قیمت‌ها شد، این افزایش هم در کالاهای داخلی و هم کالاهای وارداتی بود. افزایش نرخ برابری ارزها به ویژه دلار از ۱۷۰۰ تومان در بازار آزاد در سال ۱۳۹۰ به ۳۸۰۰ تومان در سال ۱۳۹۱ و نیمه نخست سال ۱۳۹۲ تا حد قابل توجهی متأثر از جنگ رسانه‌ای بود و این افزایش در قیمت ارزها بر افزایش تورم و قیمت کالاها مؤثر بود. از سوی دیگر، جنگ رسانه‌ای با محتوای تحریک کننده همچون: افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها در ایران، ناکارآمد نشان دادن حکومت، فرار سرمایه یا انجام مصاحبه‌هایی با صاحب‌نظران اقتصادی با محتوای کاملاً منفی در شبکه‌های ماهواره‌ای و مانند آن، از حیث روانی یک فضای آسیب پذیر ایجاد کرد و این ابعاد روانی نیز بر افزایش تورم و سوء استفاده توزیع کنندگان از این فضا برای افزایش قیمت‌ها مؤثر واقع شد؛ این فضای روانی به خودی خود منجر به افزایش حبابی و به شدت کاذب قیمت‌ها شد.

نگارنده با لحاظ رویکرد واقع بینانه در مقوله تورم و ارتباط آن با جنگ نرم رسانه‌ای همانند مقوله کاهش ارزش پول ملی بر این باور است که گرچه جنگ رسانه‌ای و نرم به‌ویژه در دو سال یاد شده نقش قابل توجهی در افزایش تورم داشت. اما تحلیل تورم در طول فاصله زمانی یاد شده را نمی‌توان صرفاً به این عامل، محدود کرد. در این ارتباط می‌توان به عوامل غیر رسانه‌ای داخلی اشاره کرد که عبارتند از: افزایش حجم پول در گردش یا نقدینگی، اجرای قانون هدفمند سازی یارانه‌ها و افزایش حامل‌های سوخت و انرژی و عدم کنترل مطلوب سوء استفاده بخش خصوصی پس از اجرای این قانون، ضعف جدی عملکردی در سازوکارهای نظارتی، وجود اقتصاد پنهان و سایه با محوریت فساد و احتکار، قوانین و

سازوکارهای متزلزل در زمینه چند نرخه کردن ارز و کژمدیریتی در نظام بانکی. برای مثال خود مقوله چند نرخه کردن ارز سبب ایجاد بازار سیاه ارز شد و خود این موضوع بر افزایش قیمت ارز و کالاها مؤثر بود و نظام بانکی و سازوکارهای نظارتی نیز نقش خود را به صورت مطلوب، ایفا نکردند. در این نوشتار، برای رعایت اختصار و دور نشدن از موضوع اصلی، به ذکر عوامل غیر رسانه‌ای یاد شده بسنده می‌شود و در ذیل، مباحث در ارتباط با عامل جنگ رسانه‌ای و نرم طرح می‌شوند.

تأمین نیازهای اساسی، بهبود معیشت مردم با کمترین افزایش نرخ تورم و کاهش بهای کالاهای اساسی و خدمات از اصلی‌ترین موضوعات امنیت اقتصادی است؛ آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند با اعمال تحریم‌ها، فشارهای اقتصادی بر مردم را تشدید کرده و با افزایش شدید قیمت‌ها و تورم، حکومت را در نزد مردم ناکارآمد جلوه دهند. علاوه بر تشدید جنگ رسانه‌ای در هشت سال اخیر، سودجویان داخلی نیز با احتکار کالاهای اساسی بر افزایش نرخ تورم تأثیرگذار بودند. لذا فشارهای طاقت فرسای معیشتی بر توده‌های مردم تحمیل شد و این فشارها در راستای اهداف و مطامع سیاسی قدرت‌های خارجی و اهداف سودجویانه برخی از اجزای سودجوی بخش خصوصی رخ داد. علاوه بر بالا رفتن قیمت کالاهای اساسی، بهای دارو و هزینه‌های درمان نیز به شدت افزایش یافت.

در ذیل، آمار رسمی بانک مرکزی در خصوص نرخ تورم طرح می‌شود. بر طبق جدول ذیل، در سه سال اخیر همزمان با تشدید جنگ رسانه‌ای به‌ویژه محوریت یافتن موضوع هسته‌ای ایران نرخ تورم از ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۲۱ درصد در سال ۱۳۹۰ و در سال ۱۳۹۱ به ۳۰ درصد و نیمه نخست سال ۱۳۹۲ به نزدیک به ۴۰ درصد افزایش می‌یابد.

جدول ۲: نرخ تورم براساس آمار رسمی بانک مرکزی

سال	نرخ تورم	سال	نرخ تورم	سال	نرخ تورم
۱۳۵۷	۱۰/۰	۱۳۶۹	۹/۰	۱۳۸۱	۱۵/۸
۱۳۵۸	۱۱/۴	۱۳۷۰	۲۰/۷	۱۳۸۲	۱۵/۶
۱۳۵۹	۲۳/۵	۱۳۷۱	۲۴/۴	۱۳۸۳	۱۵/۲
۱۳۶۰	۲۲/۸	۱۳۷۲	۲۲/۹	۱۳۸۴	۱۰/۴
۱۳۶۱	۱۹/۲	۱۳۷۳	۳۵/۲	۱۳۸۵	۱۱/۹
۱۳۶۲	۱۴/۸	۱۳۷۴	۴۹/۴	۱۳۸۶	۱۸/۴
۱۳۶۳	۱۰/۴	۱۳۷۵	۲۳/۲	۱۳۸۷	۲۵/۴
۱۳۶۴	۶/۹	۱۳۷۶	۱۷/۳	۱۳۸۸	۱۰/۸
۱۳۶۵	۲۳/۷	۱۳۷۷	۱۸/۱	۱۳۸۹	۱۲/۴
۱۳۶۶	۲۷/۷	۱۳۷۸	۲۰/۱	۱۳۹۰	۲۱/۵
۱۳۶۷	۲۸/۹	۱۳۷۹	۱۲/۶	۱۳۹۱	۳۰/۵
۱۳۶۸	۱۷/۴	۱۳۸۰	۱۱/۴	۱۳۹۲	۳۴/۷

در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ بهای کالاها و خدمات مانند خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، دخانیات، حامل‌های انرژی (آب، برق، گاز)، مسکن و... افزایش قابل توجهی یافتند و این افزایش به‌ویژه در سال ۱۳۹۱ به دلایلی همچون: تشدید جنگ رسانه‌ای، تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها و افزایش شدید قیمت ارز، بسیار افزایش یافت و بیشترین افزایش در بهای مسکن و خوراکی‌ها بوده است، به‌طوری‌که نرخ تورم طبق آمار رسمی به بیش از ۳۰ درصد و بر اساس آمارهای دیگر به ۳۸ تا ۴۰ درصد افزایش یافت. در سال‌های اخیر به‌ویژه در سال گذشته، قیمت کالاها و وارداتی به‌ویژه به تأثیر از افزایش شدید در نرخ ارزهای خارجی، بسیار افزایش یافت و این افزایش در واردات دارویی بسیار محسوس بود که مهمترین پیامدهای این افزایش عبات بودند از: ۱. بوجود آمدن عوارض جانبی ناشی از مصرف داروهای جایگزین ۲. افزایش قیمت برخی اقلام دارویی (۳۰ تا ۴۰ درصد) ۳. بازماندن بسیاری از بیماران از مسیر درمان ۴. احتکار دارو ۵. قاچاق دارو. بازار مسکن در پاییز ۱۳۹۱ نسبت به همین مقطع زمانی در سال ۱۳۹۰، ۵۲ درصد رشد داشت و در اجاره بهای مسکن نیز رشد ۳۳ درصدی رخ داد و میانگین رشد قیمت مسکن در سال ۱۳۹۲، بیش از ۳۲ درصد بود (مرکز آمار ایران).

جدول ۳: شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

سال	متوسط افزایش سالانه	نرخ تورم	سال	متوسط افزایش سالانه	نرخ تورم
۱۳۷۰	۳/۰	۲۰/۷	۱۳۸۲	۳۱/۳	۱۵/۶
۱۳۷۱	۳/۷	۲۴/۴	۱۳۸۳	۳۶/۷	۱۵/۲
۱۳۷۲	۴/۵	۲۲/۹	۱۳۸۴	۳۹/۸	۱۰/۴
۱۳۷۳	۶/۹	۳۵/۲	۱۳۸۵	۴۲/۵۳	۱۱/۹
۱۳۷۴	۹/۹	۴۹/۴	۱۳۸۶	۵۲/۷	۱۸/۴
۱۳۷۵	۱۱/۲	۲۳/۲	۱۳۸۷	۶۶/۱۲	۲۵/۴
۱۳۷۶	۱۳/۱	۱۷/۳	۱۳۸۸	۷۳/۲	۱۰/۸
۱۳۷۷	۱۵/۵	۱۸/۱	۱۳۸۹	۸۲/۳	۱۲/۴
۱۳۷۸	۱۸/۶	۲۰/۱	۱۳۹۰	۱۰۰/۰	۲۱/۵
۱۳۷۹	۲۰/۹۹	۱۲/۶	۱۳۹۱	۱۳۰/۵	۳۰/۵
۱۳۸۰	۲۳/۳۸	۱۱/۴	۱۳۹۲	۱۷۵/۹	۳۴/۷
۱۳۸۱	۲۷/۷	۱۵/۸			

ج) کاهش مستمر در رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی و ارزش افزوده بخش صنعت در ادبیات اقتصادی سیاسی، نظر بر آن است که چنانچه بستر اقتصادی و چشم‌انداز آینده حاکی از امنیت سرمایه و تثبیت اقتصادی- سیاسی باشد، جهت سرمایه‌گذاری تقویت شده و به سمت تولیدگرایی، سرمایه‌گذاری داخلی و جذب سرمایه خارجی سوق می‌یابد؛ در غیر این صورت، سرمایه داخلی به سمت تجارت،

دلال بازی و واسطه‌گری و فرار سرمایه جهت می‌یابد. در سال‌های اخیر در ایران به تأثیر از اثرات منفی جنگ رسانه‌ای، فعالیت‌های اقتصادی به صورت قابل توجهی به سمت دلال صفتی، خرید و فروش ارز و فرار سرمایه سوق یافته است و قدرت ریسک سرمایه‌گذار داخلی کاهش ملموسی داشته است. در چشم‌انداز بیست ساله و در افق سال ۱۴۰۴ چنین ترسیم شده بود: «ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی و... رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی» اما بر طبق بررسی‌های آماری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ایران با رشد اقتصادی ۰/۳۶ (۳۶ صدم) رتبه ۲۳ منطقه‌ای از ۲۴ کشور منطقه و رتبه ۱۶۴ جهانی را به خود اختصاص داده است. بنابراین، برخلاف چشم‌انداز ۱۴۰۴ فقط از یمن جلوتر بوده و از همه کشورها در سطح پایین‌تر بوده است، در حالی که عراق با ۱۱/۱۴ درصد رشد اقتصادی، رتبه ۱ منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است و درصد رشد اقتصادی شیخ نشین‌ها بین ۵ تا ۶ درصد بوده است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱). به گزارش بانک جهانی، رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) (در سالی که تحریم‌ها در اوج بود) به ۲/۱- تنزل یافت و بیکاری به ۱۵/۳ و نرخ تورم به ۳۷/۸ رسید و برای ماه‌های نخست این سال، رشد ۱/۰-، تورم ۲۲/۵ و بیکاری ۱۵ درصد گزارش داده است (www.worldbank.org).

نرخ رشد تولید ناخالص ایران با نفت و بدون نفت در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ نزولی بوده است به طوری که در سال ۱۳۹۱ با نفت به ۵/۸- و بدون نفت به ۳/۱- تنزل یافت. البته در کاهش تولید ناخالص به‌ویژه در سال ۱۳۹۱ نمی‌توان تأثیر بحران اقتصادی در اروپا و ایالات متحده را نادیده گرفت.

جدول ۴: رشد تولید ناخالص داخلی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱ www.alef.ir

۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	
۶/۹	۶/۶	۵/۰	۰/۰۸	۳/۰	۵/۸	۳/۰	-۵/۸	رشد تولید ناخالص داخلی با محاسبه نفت
۷/۸	۷/۰	۵/۴	۱/۲	۳/۷	۶/۱	۳/۲	-۳/۱	رشد تولید ناخالص داخلی بدون نفت

جدول ۵: ارزش افزوده بخش‌های گوناگون صنعت در طی برنامه‌های دوم، سوم و چهارم

توسعه ۸۸-۱۳۷۴

برنامه	ارزش افزوده کل بخش‌های صنعت	درصد جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
برنامه دوم توسعه ۷۸-۱۳۷۴	۹/۵۹	-۰/۷۷
برنامه سوم توسعه ۸۳-۱۳۷۹	۸/۳۲	۳۰/۷۶
برنامه چهارم توسعه ۸۸-۱۳۸۴	۷/۰۷	۱/۳۸
کل سه برنامه توسعه ۸۸-۱۳۷۴	۷/۹۳	۱۰/۲۴

بر طبق داده‌های جدول فوق، متوسط درصد ارزش افزوده بخش‌های گوناگون صنعت در برنامه چهارم توسعه در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸ (کابینه اول احمدی نژاد) به ۷/۰۷ درصد کاهش یافت. در حالی که در برنامه نخست توسعه به میزان ۹/۵۹ و برنامه سوم توسعه ۸/۳۲ بود و کاهش بیش از دو و نیم درصد در ارزش افزوده در دوره احمدی نژاد ریشه در عواملی همچون سطح پایین امنیت اقتصادی برای صنعتگران، کاهش حمایت‌ها از صنعتگران، مصرف بخش قابل توجه اعتبارات پژوهشی - تحقیقاتی در امور جاری اجرایی (شاه آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۹) و تشدید جنگ رسانه‌ای و تحریم‌های اقتصادی داشته است. در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز برنامه چهارم به دلیل جنگ رسانه‌ای، موفقیت آمیز نبوده و برنامه سوم توسعه با ۳۰/۷۶ درصد بوده که در مجموع، کارنامه برنامه سوم در سال‌های ۸۳-۱۳۷۹ موفقیت آمیزتر از سایر برنامه‌ها بوده است منبع (شاه آبادی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰).

یکی دیگر از بخش‌ها یا اجزای متأثر از تحریم‌ها و جنگ رسانه‌ای در سال‌های اخیر، بازار بورس بود، آمار جدول ذیل حاکی از سیر نزولی آن در دهه اخیر دارد. برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله و جدول، در ارتباط با سال‌ها، آمار مربوط به اولین و آخرین روزهای هر سال راجع به شاخص بورس آورده می‌شود و از درج آمار روزهای دیگر جلوگیری می‌شود. البته آمار حاکی از حجم افزایش معاملات بوده اما شاخص بورس، رقم نزولی را نشان می‌دهد. توجه به شاخص بورس در نیمه اول سال ۹۲ (کابینه احمدی نژاد) با رقم ۴۰/۵۰۶ و اسفند همین سال (دوره روحانی) ۷۹/۰۱۵ نشان دهنده تأثیر جنگ رسانه‌ای به‌عنوان یک عامل (و نه تنها عامل) بر بازار بورس است که در دوره روحانی به شکل مثبت به دلیل کاهش شدت جنگ رسانه‌ای رشد قابل توجهی دیده می‌شود.

جدول ۶: شاخص بورس، انتخاب یکی از اولین و آخرین روزهای هر سال

(آمار سازمان بورس اوراق بهادار)

شاخص	سال	شاخص	سال	شاخص	سال	شاخص	سال	شاخص	سال
۴۰/۵۰۶	۱۳۹۲	۲۵/۰۰۸	۱۳۹۰	۸/۴۳۵	۱۳۸۸	۹/۷۹۲	۱۳۸۶	۱۳/۱۳۰	۱۳۸۴
۷۹/۰۱۵	۱۳۹۲	۲۳/۴۲۳	۱۳۹۰	۱۲/۴۴۷	۱۳۸۸	۱۰/۰۵۳	۱۳۸۶	۹/۴۶۰	۱۳۸۴
۷۷/۴۱۹	۱۳۹۳	۲۳/۷۸۷	۱۳۹۱	۱۴/۵۷۲	۱۳۸۹	۱۰/۸۸۰	۱۳۸۷	۹/۴۶۳	۱۳۸۵
		۳۷/۱۵۶	۱۳۹۱	۳۱/۷۵۰	۱۳۸۹	۷/۹۷۳	۱۳۸۷	۱۰/۰۶۰	۱۳۸۵

(د) موازنه منفی در صادرات و واردات

یکی از پیامدهای منفی جنگ رسانه‌ای و تحریم‌های اقتصادی، تراز منفی در تجارت خارجی بود. تحریم‌های بانکی و بانک مرکزی ایران به صادرات نفت و گاز ایران ضربه شدید وارد کرد و این امر باعث تراز منفی شدید و رشد منفی در تراز پرداختها شد (<http://www.amar.org>). جنگ شدید رسانه‌ای با محوریت برنامه هسته‌ای و وارد کردن اتهام حمایت از تروریسم، ریسک اعتباری مرادوات با ایران را افزایش داد و فرایند تجارت با شرکت‌ها و افراد ایرانی را سخت‌تر ساخته و هزینه‌های آن را افزایش داد.

جدول ۷: میزان صادرات غیر نفتی و واردات ایران به میلیارد دلار

(منبع: اتاق بازرگانی، صنایع و معادن تهران)

سال	۱۳۹۱	۱۳۹۰	۱۳۸۹	۱۳۸۸	۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴
واردات	۵۱	۵۷	۵۵	۵۴	۵۵	۴۸	۴۱	۳۹
صادرات	۳۱	۳۳	۲۶	۲۱	۱۸	۱۵	۱۲	۱۰

اغلب شعب بانک‌های ایرانی در خارج از کشور، وظیفه‌ی تسهیل امور تجاری و خدمات رسانی به تجار ایرانی و کشورهای طرف معامله با ایران را ایفا می‌کنند. شورای امنیت با صدور قطعنامه ۱۷۳۷ علیه برنامه هسته‌ای ایران، دو موسسه‌ی بانک سپه و بانک بین‌المللی سپه را (به علت آنچه حمایت از برنامه هسته‌ای، موشکی و قضایی ایران خوانده بود)، تحریم کرد و پس از آن با صدور قطعنامه‌هایی، بانک ملی و بانک توسعه‌ی صادرات نیز تحریم شدند. با اعمال تحریم‌ها، بانک‌های کشور دچار مشکلات اساسی در زمینه‌ی نقل و انتقالات بین‌المللی پول شدند و این امر به‌ویژه در زمینه صادرات نفت روی داد که بیشترین سهم درآمد ارزی و دولتی را تشکیل می‌دهد. به دنبال تشدید تحریم‌های بانکی و تشدید جنگ رسانه‌ای، جمهوری اسلامی ایران ناگزیر شد برای دور زدن تحریم‌ها به سمت تجارت بیشتر با هند و چین به صورت غیر دلاری روی آورد که متأسفانه این کشورها نیز از این فضا سوء استفاده کرده و با افزایش قیمت کالاهای خود، موازنه تجاری را برای ایران منفی ساختند.

لازم به ذکر است که تشدید جنگ رسانه‌ای و تحریم‌های بانکی باعث بلوکه شدن درآمدهای نفتی ایران در بانک‌های خارجی شد و حتی ایران برای دور زدن تحریم‌ها به سمت دلالان بین‌المللی همچون بانک زنجانی رفت. نتیجه نهایی این تحریم‌ها، وارد آمدن فشارهای شدید بر مردم و بی‌اعتمادی سرمایه‌داران به نظام بانکی و فعالیت‌های تولیدی بود.

جدول ۸: جدول تراز حساب سرمایه (دریافتی و پرداختی‌های خارجی) به میلیون دلار

منبع مرکز آمار ایران

سال	مبلغ	سال	مبلغ	سال	مبلغ	سال	مبلغ
۱۳۸۰	۲۲۹۵	۱۳۸۳	۶۱۷۹	۱۳۸۶	-۱۳۵۹۶	۱۳۸۹	-۲۵۲۴۲
۱۳۸۱	۱۱۸۵	۱۳۸۴	-۱۶۴	۱۳۸۷	-۱۰۹۰۶		
۱۳۸۲	۳۱۹۰	۱۳۸۵	-۶۳۰۵	۱۳۸۸	-۱۳۷۲۸		

جدول فوق نشان از آن دارد که تراز پرداخت‌ها در سال‌های مورد مطالعه از ۱۳۸۴ تا به امروز منفی بوده است، طبعاً تحریم‌ها و تشدید تحریم‌ها با استفاده از جنگ نرم رسانه‌ای به‌عنوان یک عامل مهم مؤثر در این خصوص بوده است. لذا نمی‌توان تأثیر عواملی همچون ضعف در نظام و سازوکارهای تصمیم‌گیری و نظارتی و اجرایی در عرصه اقتصادی و مانند آن را نادیده گرفت.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، یکی از موضوعات نسبتاً بکر و مهم مورد توجه و بررسی قرار گرفت و نبود مقاله یا اثر مستقلی در این خصوص، باعث انگیزش جدی در نگارنده برای پرداختن به تأثیرات جنگ رسانه‌ای بر عرصه اقتصادی در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا پایان خرداد ۱۳۹۲ گردید. در این نوشتار با استفاده از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ و ادبیات سیاسی پیرامون جنگ نرم رسانه‌ای، موضوع امنیت اقتصادی و عرصه اقتصادی ایران به تأثیر از جنگ رسانه‌ای به‌عنوان یک عامل مؤثر و نه به‌عنوان تنها عامل مورد توجه واقع شد. در این راستا، دیدگاه تحلیلی عمده این بود که قدرت‌های غربی و در رأس آن ایالات متحده آمریکا به تبع تغییر گفتمان سیاست خارجی ایران از تنش زدایی به تقابل جویی با آمریکا و نظام سلطه در جهان و خاورمیانه، جنگ رسانه‌ای و نرم با ابعاد گسترده و راهبرد تازه یعنی براندازی نرم را آغاز کرده و تا به امروز ادامه دادند. آمریکا و هم‌پیمانان آن، با تشدید جنگ رسانه‌ای علیه ایران با محوریت برنامه هسته‌ای و ایجاد ذهنیت منفی در مخاطبان منطقه‌ای و جهانی مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم و حمایت از تروریسم، بستر ساز و آغازگر دور جدید تحریم‌های بی‌سابقه شدند و حلقه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را تنگ‌تر کردند.

به تأثیر از جنگ رسانه‌ای و تحریم‌های شدید و بی‌سابقه اقتصادی با پشتوانه فضا سازی رسانه‌ای و نگرش‌های منفی علیه ایران، عرصه اقتصادی به شدت آسیب دید که در این نوشتار همراه با آمار مربوطه با استناد به مرکز آمار ایران مورد بررسی قرار گرفتند که عبارت بودند از: افزایش شدید نرخ ارز و کاهش شدید ارزش پول ملی، افزایش شدید تورم و قیمت کالاهای مصرفی و خدمات، ترازهای منفی فزاینده در تجارت خارجی، کاهش شدید سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بانک‌های داخلی و افزایش رغبت به دلال صفتی و تجارت پیشگی و کاهش شدید علاقه‌مندی بخش خصوصی به تولید.

منابع

- احدی، افسانه (۱۳۸۸)، برنامه‌ی هسته‌ای ایران از نگاه دیپلماسی عمومی، فصلنامه‌ی راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۱: ۲۴۹-۲۶۹.
- بصیری، محمد علی (۱۳۹۱)، جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران، مطالعات قدرت نرم، بهار، شماره ۵: ۱۷۷-۱۵۱.
- بوزان، بری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، چاپ دوم، تهران: ترجمه و انتشار توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱)، موقعیت شاخص‌های اقتصادی ایران و جهان، بهمن ماه.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۶)، رویکرد اعراب به برنامه‌ی هسته‌ای ایران، فصلنامه‌ی مطالعات خاورمیانه، سال چهاردهم، شماره ۵۰ و ۵۱: ۸۶-۵۵.

- سلطانی نژاد، احمد؛ شاپوری، مهدی (۱۳۹۲)، ایران و آمریکا چرخه‌ی منفی برسازی و استمرار مناقشه‌ی هسته‌ای، فصلنامه‌ی روابط خارجی، بهار، شماره ۱: ۱۰۵-۱۳۲.
- شاه آبادی، ابوالفضل و دیگران (۱۳۹۱)، تأثیر سرریز فناوری‌های ناشی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر عملکرد بخش صنعت، فصلنامه تخصصی پارک‌ها و مراکز رشد، سال نهم، زمستان، شماره ۳۳: ۲۵-۱۳.
- ضیایی پرور، حمید (۱۳۹۱)، جنگ نرم ۲، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- لاک، ادوارد (۱۳۹۰)، قدرت نرم و راهبرد، بسط برداشت راهبردی از قدرت، در مجموعه مقالات قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده (به کوشش ایندريجیت پارمار و مایکل کاکس)، تهران: ترجمه و انتشار توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لین، کریستوفر (۱۳۹۰)، پروژنی تحمل ناپذیر قدرت نرم، در مجموعه مقالات قدرت نرم و سیاست خارجی ایالات متحده (به کوشش ایندريجیت پارمار و مایکل کاکس)، تهران: ترجمه و انتشار توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۷ الف)، قدرت در عصر اطلاعات، ترجمه سعید میر ترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نای، جوزف اس (۱۳۸۷ ب)، رهبری و قدرت هوشمند، ترجمه محمود رضا گلشن پژوه، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- نای، جوزف و کیثن، رابرت (۱۳۸۹)، انقلاب اطلاعات، وابستگی متقابل و قدرت، در مجموعه مقالات انقلاب اطلاعات، امنیت و فناوری‌های جدید، (به کوشش جیمز روزنا) تهران: ترجمه و انتشار توسط پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نایینی، علی محمد (۱۳۹۱)، اصول و مبانی جنگ نرم، تهران: نشر ساقی.
- نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۰)، جنگ نرم، فضای سایبری و امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد فرهنگ، زمستان، شماره ۱۶: ۱۴۵-۱۲۷.
- یزدانی، عنایت الله و شیخون، احسان (۱۳۹۱)، قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر پدیده فرهنگ، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال دوم، بهار، شماره ۵: ۹۵-۱۲۰.
- Armitage, Richard & Nye, Joseph. (2014), "How America can Become a Smarter Power?", In CSIS Commission on Smart Power, Center for Commission on Smart Power, Center for Strategic & International Studies.
- Brynteson, David W. (2014), "Smart Power, The United States, Iran and A Nuclear Deal", Kansas, School of Advanced Military Studies.
- Buzan, Barry, Wæver, Ole and de Wilde, Jaap (1998), Security: A New Framework for Analysis. (Boulder, Colo; London: Lynne Rienner).
- CRS Report for Congress, 2006, <http://fpc.state.gov/c18185.htm>.
- Gertz, Bill. (2005), US Report Says Iran Seeks Nuclear Weapons, the Washington Times, September 16.
- <http://www.amar.org>.
- <http://www.cbi.ir/category/2693.aspx>.
- <http://www/ec.majlis.ir/fa/report>.

- Maria, Anna (1999), Perspective on Citizen Democratization, USA, Mc Grow Hill.
- Rennick, Sarah A. (2010), “The US Smart Power Approach”, EAG Policy Paper, No.8, January.
- The Associated Press, Bush Warms Tehran on Nuclear Program”www.nytimes.com.